

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر نسرين معروفی
۳۱ می ۲۰۱۶

دین یکی از طنابهای اسارت زن

احکام دین و مذهب باشد سر جایش، حتا ذکر این جمله "مردان در صورت نیاز زنان خود را بزنند" توهین و اهانت به شخصیت، حیثیت و وقار زن است، چه رسد به تطبیق همچو احکام قرون وسطائی که وضع کنندگان آن انسانهایی بودند بدوی.

مضمون شورای اسلامی پاکستان را معنون به این که " مردان در صورت نیاز زنان خود را بزنند" که به تاریخ ۲۷ می در "بی بی سی" به نشر سپرده شده بود، از نظر گذشتاندم. باور کنید که با مطالعه همچو احکام دینی و مذهبی، به حیث یک زن آنقدر احساس حقارت نمودم که بدون اراده، اشک از چشمانم جاری شد. کمپیوتر را روشن نمودم با چشمان پر از اشک و با دنیای پر از نفرت از رژیمهای منحطی که با فرهنگ ارتجاعی و مرد سالار حکم می رانند، به سرنوشت هزاران زنی که بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال هنوز هم در زندان ذلت و اسارت مردان باید محبوس باشند، فکر نمودم.

زن ستیزان قرن بیست و یکم با اقدامات غیر انسانی در صدد اند تا با تطبیق احکام دینی و مذهبی یعنی احکام قرون وسطائی، ذلت و حقارت و ناتوانی راجزء طبیعت زن بسازند و زنان را برده وار مجبور می سازند تا در تمام مسائل زندگی از قوانین دینی و مذهبی جوامع مرد سالار اطاعت کنند، در صورت عدم آن مورد مجازات قرار می گیرند. زن در چنین جوامعی مانند اسیری ست که فقط از نیروی کارش و آنهم فقط منحصر به مرد و خانه بهره برده می شود ولی از دیگر حقوق انسانی ممکن محروم ساخته می شود. چرا باید زنان در قرن بیست و یکم به همان موقعیت به ارث مانده ۱۴۰۰ سال قبل زندگی کنند و بر مبنای دین و مذهب و رسوم و عاداتی که زن را به شدت مورد ستم قرار می دهد و انسانیت او را به هیچ می انگارد، در بردگی مرد قرار داده شود. برخورد با زن به گونه ای است که گویا یک شیء است و برای بهره برداری مرد از خاک ساخته شده است. یعنی انسان متهور که انسانیتش زیر یوغ بردگی از دست رفته باشد و هیچ ارزشی جز "مؤنث" بودن برای او قایل نیستند. پس زن ابزار است برای لذت بردن مرد و مجسمه ای است برای زینت خانه و نوکری است بدون پاداش. (گر چه که دین و مذهب برایش به اصطلاح پاداش تعیین نموده).

علمای دینی شورا های ایدئولوژی اسلامی به شکلی از اشکال در صدد اند تا با تطبیق احکام دینی و مذهبی ، استقلال روحی و جسمی زنان را سلب نمایند، در حالی که افراد بشر چه زن و چه مرد هر دو آزاد متولد شده اند و هر دو باید آزاد زندگی کنند.

یکی از این پیشنهاد ها: اجازه به شوهران برای زدن "ملایم" زن در صورت عدم تأیید، نحوه پوشش است. البته این هم توسل به قوانین دینی و مذهبی زیر عنوان به اصطلاح مصونیت زنان و ده ها دلیل بی منطق دیگر است که می خواهند به این ترتیب زنان را از حق تعیین پوشش محروم کنند. آیا آزادی زن جزئی از آزادی انسان نیست تا بتواند، آنچه را که خود به آن علاقه مند است، انتخاب نماید و بپوشد؟

پیشنهاد دیگر علمای دینی: "صحبت و تماس با مرد نامحرم است" در صورتی که زن با افراد نامحرم تماس بگیرد، باید مجازات شود و همچنان خارج شدن بدون اجازه شوهر از چار دیوار خانه، به این ترتیب جایگاه زن فقط محیط خانه است نه بیرون از آن. در کشور های اسلامی اکثر مرد ها در صورتی که پیرو احکام دینی باشند و یا هم نباشند، آرزو ندارند که زنان شان با اجتماع بیرون از خانه در تماس شوند. پس زن باید فقط در خانه باشد و از اجتماع دور. یعنی در گورستانی که مرد برایش ساخته، زنده به گور باشد.

هدف جلوگیری زنان از اجتماع خارج از محیط خانه فقط نگهداشتن آنها در تاریکی و ناآگاهی اجتماعی و فرهنگی است، تا بدینوسیله مرد ها قادر شوند آنها را تحت نفوذ خود داشته و به آسانی بر ذهن و روان آنها مسلط گردند.

پیشنهاد سوم "عدم تمکین برای برقراری رابطه جنسی بدون توجیه مذهبی است" یعنی در هر حالت و در هر ساعت و هر لحظه زن باید آماده برآورده ساختن امیال شهوانی شوهر خود باشد. قراری که ما می دانیم، در جوامعی که قوانین زندگی اجتماعی در پیوند با احکام دینی و مذهبی است، در صورتی که یک زن حامله شود به هیچ صورت حق ندارد که تصمیم بگیرد تا سبب سقط جنین شود، لذا زن در چنین جوامعی به اصطلاح ما مردم افغانستان سال از دوازده ماه حامله می شود و هر مرتبه طفل را ۹ ماه تمام بعضاً با خستگی و تحمل درد با خود حمل می کند و بعد از تقریباً ۹ ماه طفل را به دنیا می آورد. پس دیده می شود که زن سالهای زیاد شب و روز در خانه مصروف اولاد داری و پاککاری و پخت و پز و کار های خرد و کوچک و طاقت فرسای دیگر که به هیچ وجه باعث رشد فکری وی نمی گردد، می باشد ، اما همین که شوهر به خانه آمد و خواست با زن خود همبستر شود، زن بدبخت با وجود تمام خستگیها و ناراحتیها و جنجالهای اولاداری و با افکار پراکنده، خلاصه کلام در هر حالتی که قرار داشته باشد، مجبور است مطابق حکم دین خواست شهوانی شوهر را هم برآورده بسازد. یعنی چه زن بخواهد و یا هم نخواهد مجبور است با شوهرش همبستر شود و هشت جبری را آماده بگذارد. زیرا در صورت عدم "تمکین" زن، شوهر حق دارد وی را مجازات نماید. طبق احکام دین و مذهب، دنیای زنان را فقط به ارضای شهوانی شوهر، زندگی در چار دیوار خانه، دلگرمی و علاقه به خانواده و انجام وظایف در قبال آنها، خلاصه می نمایند و زنان ناگزیر همه وظایف را برده وار می پذیرند، انجام می دهند و تحمل می کنند و تسلیم مرد می شوند. پس حاصل زندگی یک زن جز رنج و ستم، ذلت و ناتوانی، حقارت و زبونی ، سرکوب و تحقیر چیزی دیگری نیست.

در جوامعی که قوانین زندگی اجتماعی در پیوند با احکام دینی و مذهبی است و جامعه تحت سیطره دین و مذهب است، دیده می شود که زنان اسیر افکار ارتجاعی و قوانین سرکوبگرانه و محروم از حقوق انسانی و طبیعی خود هستند. در چنین جوامعی زن ستیزی به طور واضح و مستقیم خود را نمایان می کند و استبداد بر زنان بیداد می کند.

زنان یک درد ندارند، بلکه صد ها و هزاران درد دامنگیر شان است. زنان با سرنوشت‌های غم انگیز غیر انسانی مواجه هستند، به خصوص نظام‌هایی که بر دین سالاری که مبنای آن مرد سالاریست، استوار است. دین سالاری یعنی دشمن درجه یک آزادی فردی، اجتماعی و آزادی بیان زن و همچنان مرد است..

هیچ رژیم نمی تواند زنان را به حقوق حقه شان برساند، مگر رژیم‌های مردمی و جامعه ای فارغ از ستم. در چنین جوامعی است که زنان قادر می شوند شایستگی، شخصیت و حیثیت و ارزشهای شخصی و انسانی خود را دریابند و درک کنند که برده و اسیر احکام دینی و مذهبی و قوانین تعیین کننده از جانب مردان نیستند.